



## جهان‌های در حال برخورد: ترور و آینده نظم جهانی

Ken Booth & Tim Dunne (eds), *Worlds in Collision:*

*Terror & The Future of Global Order*, U.S. A, Palgrave, 2002, 376pp.

### مقدمه

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا را باید از جمله رخداد‌های بزرگ قرن ۲۱ به شمار آورد که آثار و تبعات آن با توجه به نوع برخورد دولت جرج بوش با آن، تنها منحصر به جامعه آمریکا نیست و شاهد توسعه زمانی و مکانی آن هستیم. به این معنا که ۱۱ سپتامبر معنایی جهانی یافته و در قالب استراتژی مبارزه با تروریسم و دارندگان سلاح‌های کشتار جمعی، کل جهان - و به ویژه خاورمیانه - را متأثر می‌سازد. بر این اساس پرسش از چیستی و چگونگی «نظم جهانی» در پرتو تحولات جهانی در دستور کار طیف متعددی از اندیشه‌گران و دولتمردان قرار می‌گیرد که نتیجه آن انجام پروژه‌های تحقیقاتی متعدد و مختلف از سوی افراد و مراکز تحقیقاتی - اجرایی است. از این منظر «تازگی»، «اهمیت» و «تاثیرگذاری وسیع» واقعه ۱۱ سپتامبر، بهترین دلیل برای توجه به این واقعه و انتشار اثری تازه در این زمینه ارزیابی می‌شود. یعنی همان عواملی که «کن بوت» (Ken Booth) و «تیم دن» (Tim Dunne) را بر آن داشت تا نسبت به تهیه، تنظیم و انتشار کتاب «جهان‌های در حال برخورد» اقدام نمایند. با این حال نباید از نظر دور داشت که تعدد ابعاد واقعه ۱۱ سپتامبر، نزدیکی زمانی بین وقوع حادثه و تحلیل آن، حساسیت‌های غیرعلمی زیاد موضوع و مهمتر از همه تعریف عملیاتی سریع این حادثه، مانع از آن شده است تا آثار علمی مستند و مبتنی بر تحلیل‌های دقیق، به شکلی منسجم و وسیع عرضه گردند. در این میان اثر حاضر را باید «استثنایی» قابل توجه ارزیابی کرد که در آن، ویراستاران موفق به گردآوری مقالات طیفی از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران شده‌اند که هر یک در حوزه روابط بین‌الملل، مطالعات استراتژیک و امنیت ملی، پرآوازه و دارای دیدگاه هستند. «جهان‌های در حال برخورد: ترور و آینده نظم جهانی» از آن روی که دربرگیرنده دیدگاه‌های تحلیلی - انتقادی جمعی از بزرگان حوزه روابط بین‌الملل است، اثری جذاب ارزیابی می‌شود که مطالعه آن برای کلیه محققان حوزه روابط بین‌الملل و علاقه‌مندان به مباحث امنیت ملی و مطالعات استراتژیک می‌تواند مفید باشد. نظر به حجم

بالای کتاب، اهمیت دیدگاههای مطروحه و تنوع آراء (به دلیل سبک مجموعه مقاله‌ای بودن آن) خلاصه‌ای از مقالات نیز ارائه می‌شود.

## الف. کلیات

کتاب از یک مقدمه و سه بخش تشکیل شده است که در مجموع ۳۱ مقاله را در خود جای می‌دهد. چنان که ویراستاران در مقدمه اثر ذکر کرده‌اند، پرسش از چیستی نظم جهانی، چگونگی مواجهه بازیگران مختلف با آن و بالاخره نحوه پایان بخشیدن به بحران جهانی فعلی، موضوعات اساسی کتاب حاضر را شکل می‌دهند؛ و به همین دلیل مقالات در سه محور اصلی دسته‌بندی و ارائه شده‌اند.

### ۱. ساختار کلی کتاب

پس از مقدمه کوتاه دو صفحه‌ای ویراستاران، بخش‌های سه‌گانه کتاب آمده است که هر بخش ده مقاله را در خود جای می‌دهد.

بخش اول به عنوان «ترور» حاوی نظرات فوکویاما، فریدمن، اسمیت، بال، بیراسترک، بوزان، والرشتاین، دردریان، بایرز و جامسکی است. دومین بخش با عنوان «نظم» مقالاتی به قلم کیوهان، کاکس، احمدالنعیم، اشلایم، مالی، آچاریا، موهان، راجرز، گرای و هالیدی را شامل می‌شود. و بالاخره سومین بخش که عنوان «جهان‌ها» را دارا است، مقالات باربر، الشتاین، یارخ، پاک، براون، لینکلتر، ساسن، فالک، ویلیامز و والتز را دربرمی‌گیرد. کتاب با معرفی اجمالی نویسندگان مقالات و نمایه موضوعی به پایان می‌رسد.

### ۲. اهمیت اثر

نظر به ارایه دیدگاه جمع‌قابل توجهی از تحلیلگران حوزه روابط بین‌الملل در این اثر، می‌توان آن را از جمله آثار مهم در ارتباط با ۱۱ سپتامبر به شمار آورد که طی یک سال اخیر چاپ و منتشر شده است. «چارلز تیلی» (Charele Tilly) این اثر را از حیث موضوعی، کتابی تأمل‌برانگیز معرفی می‌کند که در آن می‌توان تجلی دو ایده «جهان خوب» و «جهان بد» را مشاهده کرد. دو جهانی که نحوه برخوردشان با یکدیگر، موضوع اصلی عصر ما را شکل می‌دهد و مولفان نشان داده‌اند که برای مواجهه با این مساله راه‌حل‌های متفاوتی می‌توان جستجو کرد. «جوزف نای» (Joseph Nye) که خود در باب ماهیت نظم بین‌الملل صاحب ایده است، با عطف توجه به صاحب‌نظرانی که در این مجموعه حضور دارند، آن را اثری «قابل یادگیری از آن» لقب داده،

اظهار می‌دارد: تنها حضور این افراد دلالت بر آن دارد که ما، چه با آنها موافق یا مخالف باشیم، اما لازم است تا این کتاب را مطالعه نموده و از آن چیزهایی بیاموزیم.

«جان میرشیمر» (John J. Mearsheimer) سومین بُعد قابل توجه اثر را که ناظر بر نتیجه آن است، مورد توجه قرار داده، اظهار می‌دارد: این مقالات حکایت از آن دارند که تحلیلگران فقط در خصوص تبیین و معرفی عوامل موثر در وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر با یکدیگر اختلاف نظر ندارند، بلکه اختلاف دیدگاه‌های علمی بسیار بیشتر از این بوده و نحوه برخورد مناسب با معضل تروریسم را نیز شامل می‌شود.

ملاحظات از این قبیل دلالت بر آن دارند که «بوث» و «دون» با گردآوری مقالات تحلیلی جمعی از بزرگترین اندیشه‌گران حوزه روابط بین‌الملل، توانسته‌اند اثری در خور توجه از حیث موضوع، نویسندگان و بالاخره نتیجه تحلیلی آن ارائه نمایند که در مقام مقایسه با سایر آثار موجود، تامل‌برانگیزتر و جامع‌تر می‌نماید. به همین دلیل در نوشتار حاضر سعی می‌شود مقالات ۳۱ گانه اثر در سه بخش مجزا معرفی شده و بدینوسیله زمینه برای نقد و بررسی آن فراهم آید.

### ۳. محتوای کلی

اگرچه در مقدمه این کتاب به طور مبسوطی به بخش‌های مختلف آن، انگیزه‌ها، روش گردآوری و تنظیم مقالات پرداخته شده تا از این طریق خواننده در ابتدای مطالعه کتاب با روح حاکم بر آن تا حدودی آشنا شود، اما قرار گرفتن مقاله ویراستاران با عنوان «جهان‌های در حال برخورد» پیش از بخش نخست کتاب، تا حدودی این نقش را ایفا می‌نماید.

«بوث» و «دون» که هر دو از اعضای دیپارتمان سیاست بین‌الملل در دانشگاه Wales Aberystwyth هستند - یعنی دانشکده‌ای که بوث ریاست آن را عهده دار است - تاکنون آثار متعددی را به صورت مشترک چاپ و عرضه داشته‌اند. ایشان در مقاله نخست کتاب سعی دارند اهمیت و معنای امنیتی «۱۱ سپتامبر» را نه تنها برای آمریکا بلکه کل جهان، به نوعی بیان دارند. از دیدگاه ایشان، ۱۱ سپتامبر نشان داد که یک زمان و مکان خاص می‌تواند مبنای تحولی جهانی قرار گیرد و به تعبیر ایشان تبدیل به مساله‌ای جهانی - و نه صرفاً آمریکایی - شود. به همین دلیل است که عمده مقالات کتاب را نه در تعارض با یکدیگر، بلکه موید هم‌ارزایی نموده و از «موقعیتی مشترک» سخن می‌گویند که هر تحول در آن می‌تواند بر همگان تاثیرگذار باشد.

نویسندگان بنیاد «برخورد جهانی» را در عصر حاضر، تقابل بین اسلام و ایالات متحده آمریکا ارزیابی نموده و بر این باورند که برای درک این وضعیت تازه لازم است تا به دو پرسش مهم پاسخ داده شود: اول آنکه - چرا در میان این همه کشور در جهان، آمریکا مورد حمله واقع می‌شود؟، و

دیگر آنکه، چرا اسلام ترسناک است؟ پاسخ این پرسش به صورت ساده‌ای عبارت است از اینکه آمریکا مورد تفرق واقع شده چرا که ترسناک است؛ حال آنکه اسلام ترسناک است چون مورد تفرق بوده است. تبیین ابعاد مختلف این معادله و نفوذ به لایه‌های ساده این پاسخ ساده، محور اصلی تحلیل برخورد جهانی‌ای را شکل می‌دهد که برخی از تحلیلگران چون هانتینگتون آن را در قالب برخورد اسلام - غرب دسته‌بندی کرده‌اند. با این توصیف است که آشنایی با تروریسم به مثابه عملی (ونه ایدئولوژی) که جایگزین گفت‌وگو شده و در نتیجه برخورد فوق‌الذکر را پدید می‌آورد، در دستور کار قرار می‌گیرد. از این منظر «جهان» عرصه ظهور دو قدرت اصلی - یعنی «زور» و «قانون» ارزیابی می‌شود که هر یک بنیاد «ترور» و یا «گفت‌وگو» را شکل می‌دهد. ۱۱ سپتامبر از آن حیث که نشان‌دهنده تمایل قدرت‌ها به استفاده از «زور» است، دارای اهمیت بوده و بنابراین جا دارد تا در بحث از ماهیت نظم در حال تکوین به آن پرداخته شود. به عبارت دیگر توجه به «زور» این بار به خاطر اهمیت «نظم» ضرورت می‌یابد و ما باید بیندیشیم که «دشمن» به ما چه خواهد کرد و «ما» باید با دشمن چه بکنیم. و از این حیث در اثر حاضر بحث از نظم در کنار مقوله «ترور» مورد توجه قرار گرفته است.

بالاخره سومین نکته تحلیلی به نوع ارتباط بین دولت‌ها با بازیگران غیردولتی بازمی‌گردد که متعاقب ۱۱ سپتامبر، تحول چشمگیری را نشان می‌دهد. در واقع این رخداد نشان داد که «دولت - ملت» برخلاف دعاوی مطرح شده همچنان دارای اهمیت است و به عبارتی جهان آینده نیز به میزان زیادی وامدار دولت‌های ملی خواهد بود. فراموش نکنیم که القاعده در جایی از این کسره خاکی توانست، تکوین و رشد یابد که دولت ملی در ضعیف‌ترین وضعیتش قرار داشت (یعنی افغانستان درگیر جنگ و نزاع) و از سوی دیگر، توسط برخی دولت‌های ملی حمایت شد و اگر نمی‌بودند این حامیان، به طور قطع القاعده به این شکل و سیاق نمی‌توانست، ظهور نماید. این ملاحظه حکایت از آن دارد که جهان ما از حیث نقش‌آفرینی دولت‌های ملی، به میزان زیادی شبیه جهان قرن بیستمی خواهد بود و افزون بر آن باید منتظر احیای مجدد مساله قدیمی‌ای چون پارادکس امنیت باشیم؛ چرا که چگونگی واکنش به ۱۱ سپتامبر، از منظر آمریکایی با دیدگاه بسیاری دیگر از بازیگران یکسان نیست. بدین ترتیب که منطق «صیانت از خود و قلمرو ملی» که متأثر از اندیشه «دولت محوری» ماکیاوولی است، با رویکرد «جماعت‌اندیشانه» معاصر که مبنای قدرت را در «جماعت» می‌داند، متفاوت بوده و به طور طبیعی اقدامات آمریکا، احساس ناامنی را نزد سایر بازیگران دامن می‌زند. به عبارت دیگر سیاست امنیتی آمریکا به بروز احساس ناامنی نزد دیگر بازیگران کمک کرده و به همین ترتیب، اقدامات ایشان به معنای «تهدید» برای آمریکا خواهد بود و این دلالت بر طرح مجدد «محظور امنیتی» در قرن ۲۱ دارد.

مجموع ملاحظات بیان شده، نویسندگان را به آنجا رهنمون می‌شود که: «۱۱ سپتامبر» مساله دیروز ما نبوده بلکه فردای جهان به طور کل متأثر از این رخداد خواهد بود. لذا باید در خصوص شناخت «تروریسم»، «نظم احتمالی» و بالاخره «بازیگران اصلی در جهان آینده»، به تامل جدی و دوباره‌ای پردازیم، و کتاب حاضر تلاشی نظری در این راستا به شمار می‌آید.

### ب. ترور

بخش نخست از کتاب به بررسی مقوله «تروریسم» و مبادی فلسفی، نظری و تاریخی آن و انطباقش با شرایط جهان معاصر می‌پردازد. در این بخش آنچه بیش از همه مدنظر است، پیدای نمودن موضوعاتی است که پاسخ ندادن به آنها، زمینه‌ساز تکوین تهدیدی به نام تروریسم شده است. پس از آن تلاش می‌شود؛ جلوه‌های عملی این تهدید شناسایی شود و در نهایت سیاست مبارزه با تروریسم در راستای ایجاد نظم جهانی مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه به بررسی محتوای کلی مقالات دهگانه این بخش می‌پردازیم.

#### ۱. فرانسیس فوکویاما: تاریخ و ۱۱ سپتامبر

فوکویاما که پیش از این با ارایه نظریه «پایان تاریخ» در خصوص نظم‌سازی در جهان آینده، شهرتی کسب کرده بود، در نخستین واکنش به وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر در شماره ویژه «نیوزویک» که در دسامبر ۲۰۰۱ - فوریه ۲۰۰۲ منتشر شد، مقاله‌ای با عنوان «اهداف آنها: جهان مدرن» ارایه کرد که در اثر حاضر همان مقاله با اصلاحاتی با عنوان «تاریخ و ۱۱ سپتامبر» آورده شده است. وی در این مقاله اظهار می‌دارد که وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر از چشم‌انداز تاریخی می‌تواند، معنای قابل توجهی برای آمریکا داشته باشد. لذا در پاسخ به پرسش مقدر از «ناکامی نظریه پایان تاریخ» می‌گوید: بیش از یک دهه قبل از نظریه پایان تاریخ سخن گفتیم، اما منظور آن نبود که حوادث تاریخی نیز به تبع آن پایان خواهد یافت. تنها مدلول آن نظریه این بود که تحول جوامع برای رسیدن به گونه‌ای برتر از نظام اداره جامعه به پایان خواهد رسید و «لیبرال دموکراسی» به مثابه الگوی برتر پیوسته در اذهان انسان خواهد بود. بر این اساس می‌توان ۱۱ سپتامبر را واکنشی مرتجعانه برای صیانت از الگوهایی دانست که نمی‌توانند سیادت لیبرال دموکراسی را تحمل نمایند. نتیجه این نگرش نزدیک شدن به ایده ساموئل هانتینگتون است که از برخورد تمدنها به عنوان یک مرحله تاریخی نام برد و به نظر می‌رسد اگرچه بوش از «برخورد با تروریست‌ها» سخن می‌گوید، اما مبادی فرهنگی این برخورد قوی‌تر از آنند که بتوان آن را منکر شد. به عبارت دیگر وی نیز در نهایت اسلام را دینی متمایز از سایر ادیان ارزیابی می‌کند که ذاتاً با

لیبرال دموکراسی سر تعارض دارد و به دنبال برخورد با آن است. وی از تلقی موسوم به بنیادگرایی در حوزه اسلامی با اصطلاح «اسلام - فاشیستی» (Islamofascism) یاد کرده و مدعی می‌شود که این گرایش که ریشه در دهه ۸۰ و ۹۰ دارد، به دنبال آن است تا سیادت لیبرال دموکراسی را به چالش فراخواند. لذا از دیدگاه او تصویر آینده جهان چنین خواهد بود:

یک. باید بدانیم که مبارزه با تروریسم که امروزه مطرح است از حیث منطق تاریخی چیزی بیش از «برخورد با تروریسم در سایر ادوار تاریخی بوده و به معنای صیانت از لیبرال دموکراسی است. به عبارت دیگر، حکایت از ورود جهان به مرحله پایان تاریخ دارد.

دو. برای تحقق لیبرال دموکراسی، استفاده از ابزار زور در نهایت ضرورت دارد؛ چرا که تجربه تاریخی در مواردی چون سرکوب فاشیسم حکایت از آن دارد که زوال آنها نه بواسطه تعارض‌های درونی‌شان بلکه در پی سقوط آلمان فاشیستی و کاربرد زور از سوی متحدان صورت پذیرفت. لذا این تجربه در خصوص وضعیت فعلی نیز باید مورد استفاده قرار گیرد.

سه. تفسیر لیبرالیستی از اسلام که حکایت از پذیرش سکولاریزم نزد ارباب اندیشه مسلمان دارد، در حال شکل‌گیری است و صد البته باید حمایت و تقویت گردد؛ چرا که جایگزین اسلام بنیادگرا می‌تواند این تفسیر از اسلام باشد که با سیادت لیبرال دموکراسی همراه است.

چهار. وضعیت ایران در جهان اسلام بسیار متفاوت و منحصر به فرد است. این کشور که ۲۳ سال قبل یک انقلاب بنیادگرا را تجربه کرده هم اکنون به تفسیری از اسلام سیاسی رسیده است که با مولفه‌های جهان مدرن بسیار همخوانی دارد؛ لذا می‌توان ادعا کرد که اگر یک کشور اسلامی وجود داشته باشد که بتواند جهان اسلام را در خارج از الگوی بنیادگرایی فعلی هدایت و رهبری نماید، آن کشور ایران خواهد بود.

پنج. نزاع بین لیبرال دموکراسی با اسلام فاشیستی (وهابی)، جدالی برابر نیست و لیبرال دموکراسی از توانمندی‌های بسیار برخوردار است که باید بهترین وجهی برای پایان بخشیدن به این نزاع در کمترین فاصله زمانی، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. چرا که اطاله این برخورد می‌تواند برای غرب تبعات منفی به دنبال داشته باشد.

## ۲. لاورنس فریدمن: شکل جدید جنگ

«فریدمن» با عطف توجه به حوادث تاریخی و سرنوشت‌سازی چون حمله به بندر «پرل‌هاربر»، چنین نتیجه می‌گیرد که تاریخ تحول جهانی گونه‌ای تازه از جنگ را تجربه می‌کند. نوشتار کوتاه «فریدمن» در پی آن است تا ویژگی‌های منحصر به فرد این شکل نوین جنگ را برشمرد، آن را از گونه‌های پیشین متمایز سازد. در این ارتباط او بر چند شاخصه زیر انگشت

می‌گذارد: اول آنکه، این جنگ بیش از هر چیز از مبادی ایدئولوژیک (و در رده دوم از ملاحظات مادی)، ریشه می‌گیرد. دیگر آنکه، پیامدهای این جنگ بیش از آنکه نظامی باشد، سیاسی است. سوم آنکه: این جنگ ترکیبی از اصول عملیاتی جنگ‌های نوین و سنتی را توأمان با هم دارد. نتیجه آنکه، ۱۱ سپتامبر نشان داد که ماهیت تهدیدات و روش تحقق آنها در عصر حاضر تغییر یافته و لذا احتمال جنگ و درگیری برای قدرت‌های برتر، بیش از پیش می‌رود.

### ۳. استیو اسمیت: پرسش‌های پاسخ نیافته

اسمیت در این نوشتار بیش از آنکه در پی پاسخ‌گویی به سؤال‌های متعارف در باب ۱۱ سپتامبر باشد، به دنبال آن است تا پرسش‌های مهمی را که در ارتباط با ۱۱ سپتامبر وجود دارد ولی به آنها پرداخته نشده است را طرح نماید. وی بر این باور است که حساسیت‌های سیاسی و سمت و سوی خاص تحلیل‌های مرتبط با ۱۱ سپتامبر، چنان بوده که ده پرسش مهم، پاسخ درخوری نیافته‌اند. این پرسشها عبارتند از:

۱. عاملان اصلی این طرح چه کسانی بوده‌اند؟
۲. چگونه اثبات می‌نماییم که چه کسانی این کار را انجام داده‌اند؟
۳. هواپیما ربايان و آفرینندگان این ترور چه کسانی بودند؟
۴. مجموعه اهدافی که تروریست‌ها به دنبال تحصیل آن بودند، کدامند؟
۵. آیا تروریست‌ها وارد آوردن این میزان از تخریب را پیشاپیش مدنظر داشته‌اند؟
۶. هدف اصلی از طراحی و اجرای این حمله چه بوده است؟
۷. چرا هواپیما ربايان این کار را کردند؟
۸. آیا تروریست‌ها، شانس آوردند که توانستند برنامه‌شان را اجرا کنند؟
۹. آیا سرویس‌های اطلاعاتی غرب شکست خوردند؟
۱۰. آیا استراتژی‌های آمریکایی ادله لازم برای انجام واکنش بر ضد مسلمانان در گوشه و کنار جهان را داشتند؟

توضیحاتی که اسمیت در ذیل هر یک از این ده سوال می‌دهد، در واقع اگرچه پاسخ آنها نیست ولی بسیار ارزشمند است و می‌توان مقاله وی را یکی از مقالات برجسته اثر حاضر ارزیابی کرد؛ چرا که مفروضات بسیاری را در خصوص این واقعه به چالش می‌کشد که کمتر نویسنده‌ای به آن پرداخته است.

#### ۴. دیزموند بال: بعد اطلاعاتی «جنگ بر ضد تروریسم»

۱۱ سپتامبر با هر توضیح و هر روشی که صورت پذیرفته شده باشد، در اثبات یک نکته بدون شک توفیق داشته و آن اینکه سرویس‌های امنیتی - اطلاعاتی آمریکا و غرب با توجه به حجم بالای توان‌مندی‌های تجسسی و پیشینه عملکرد القاعده ناکام بوده‌اند. به عبارت دیگر، ناکارآمدی سرویس‌های اطلاعاتی نکته‌ای است که نویسنده بر روی آن انگشت گذاشته و بیان می‌دارد که این رخداد به طور قطع تحولات چشمگیری را در سازمان، اهداف، امکانات و روش‌های اطلاعاتی به همراه خواهد داشت. از جمله این تحولات مهم می‌توان به افزایش بودجه سرویس‌های اطلاعاتی، اصلاح ساختار و سازمان سرویس‌های اطلاعاتی، ایجاد شبکه‌های ارتباطاتی بین سرویس‌ها، اصلاح بنیادهای حقوق آنها و... اشاره داشت. مقاله بال نگرشی اصلاحی به سرویس‌های اطلاعاتی در فردای ۱۱ سپتامبر دارد و از این حیث رویکردی آینده‌شناسانه دارد.

#### ۵. توماس بایر استیکر: از بین بردن منابع مالی تروریست‌ها

«بایر استیکر» در نوشتار کوتاه ولی مستند و غنی‌اش در واقع گزارشی از یک پروژه تحقیقاتی را می‌دهد که او به همراه تیمی چند از اساتید دانشگاه براون به سفارش «موسسه واتسون و بیوه مطالعات بین‌المللی» به انجام رسانیده است. در این مقاله چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، نویسنده با تأکید بر پدیده «بازار جهانی» از دو ظرفیت کاملاً متفاوت این پدیده که از یک سو آسیب‌پذیری بازیگران را از ممکن و میسر می‌سازد و از طرف دیگر امکانات خوبی را برای برخورد با تروریست‌ها - از طریق مسدود کردن کلیه منابع مالی‌شان - فراهم می‌سازد، با عطف توجه به القاعده، بیان می‌دارد.

#### ۶. باری بوزان: بر سر چه کسی باید بمب ریخت؟

بوزان در مقاله‌ای که در دسامبر ۲۰۰۱ در مجله Prospect منتشر ساخت، این پرسش مهم را مطرح نمود که: هر حمله‌ای دارای هدفی مشروع است، هدف مشروع عملیات ضدتروریستی پس از ۱۱ سپتامبر، کدام است؟ بوزان پروژه مبارزه با تروریسم آمریکا را پروژه‌ای بی‌انتها می‌خواهد که می‌تواند، افغانستان، عراق، فیلیپین، سودان، سومالی و با کشورهای دیگری را شامل شود. لذا جا دارد تا از «هدف مشروع» به طور جدی پرسش شود. در این خصوص بوزان، آموزه‌های جنگی موجود را طرح و به نقد می‌کشد، از آن جمله: این ایده که باید بین دولتها و ملت‌ها تفکیک قایل شد. نظر به جعل اصطلاح «حکومت‌های بد - ملت‌های خوب» بوزان در این نوشتار به نقد این دیدگاه پرداخته، آن را روشی ناکارآمد برای تعیین هدف مشروع جنگ بر ضد تروریسم



می‌خواند. وی با تحلیل امنیتی این ایده، آن را موجد «ناامنی» خوانده و بیان می‌دارد: برای پرسش بالا هیچ جوابی نمی‌توان داد جز اینکه «هیچکس»! وی بر این اساس استراتژی اعلامی را استراتژی نامناسب ارزیابی می‌کند که پیامدهای امنیت‌زدای آن به مراتب بیشتر از ملاحظات امنیتی آن است.

#### ۷. ایمانوئل والرشتاین: نتایج جنگ بر ضد تروریسم بوش تا چه میزان قطعی است؟

متعاقب رخداد ۱۱ سپتامبر، جرج بوش از آغاز جنگی بر ضد تروریسم سخن گفت که به زعم وی در صورت اجرا نتایجی قطعی به دنبال خواهد داشت. چندی بعد - در مارس ۲۰۰۲ - والرشتاین به ارزیابی نتایج استراتژی بوش در عرصه سیاست عملی پرداخته، صحت مدعای بوش را به بحث می‌گذارد. به زعم وی دولتمردان آمریکایی بر این باور بودند که حمله‌کنندگان به آمریکا، چون آمریکا را در حال زوال می‌دیدند، اقدام به این کار کرده‌اند. لذا چنین نتیجه گرفتند که برای اثبات خلاف این فرضیه، باید توان رو به افزایش آمریکا را به رخ ایشان بکشند. برای این منظور اقدامات نظامی را در سرلوحه سیاست‌هایشان قرار دادند تا با تحمیل خواسته‌هایشان، برتری‌شان را به اثبات برسانند. اعلام اهدافی عینی چون گرفتن بن‌لادن، برکناری طالبان، عزل صدام و... در این راستا صورت پذیرفته و موید این مدعاست. والرشتاین اگرچه این سیاست را تاکتیکی منسجم برای نیل به هدف مورد نظر آمریکا می‌بیند ولی معتقد است که موانع جدی برای این سیاست وجود دارد که کارآمدی آن را به شدت کاهش می‌دهد. مشکل اسرائیل و برخورد دوگانه با آن، هزینه‌های سنگین برخورد با عراق، و مشکلات اقتصادی داخلی مولف را به آنجا رهنمون می‌شود تا در پاسخ به پرسش آغازین بگوید که: تحقق نتایج اعلامی از سوی بوش چندان هم قطعی نبوده و نمی‌توان بر آنها اتکا داشت.

#### ۸. جیمز در درین: تروریسم قبل - و بعد از - ۱۱ سپتامبر

«در درین» در واقع به دنبال نقد دیدگاه شایعی در آمریکاست که تصور می‌نماید، ۱۱ سپتامبر آغازگر دوره‌ای جدید است که همین «بداعت» تغییر و تحول در اصول، ارزش‌ها و سیاست‌ها را توجیه می‌کند. او بر این باور است که این تصور بسیار خطرناکتر از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر است. به عبارت دیگر سیاست‌های نوین ضد تروریستی را به مراتب تهدیدآمیزتر از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌بیند. او با اشاره به اینکه ۱۱ سپتامبر تهدیدی موشکی، شیمیایی و اتمی (که امروزه به عنوان تهدیدات جدی امنیتی برای آمریکا بیان می‌شوند) نبود، لذا ما باید به اصلاح تلقی‌مان از تهدید تروریستی و روش برخورد با آن بپردازیم. به زعم وی به جای تروریسم باید ماهیت

شبکه‌ای جهان معاصر را مورد توجه قرار داد که می‌تواند بیشترین آسیب‌ها و تهدیدات را پدید آورد.

### ۹. میشل بایرز: ترور و آینده حقوق بین‌المللی

«بایرز» با عطف توجه به تحولات مهمی که در عرصه حقوقی متأثر از عملکرد آمریکا در حال وقوع است، چند اصل مهم را مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ اصولی که پیامدهای حقوقی قابل توجهی دارند و باید منتظر نتایج آن در سالهای آتی بود. اصول مورد توجه وی عبارتند از:

- ۱- یکجانبه‌گرایی دولت آمریکا که در وضع قوانین تازه در چارچوب اصول پیشین، موثر است؛
- ۲- توسیع حوزه حقوق دفاع از خود که به اثبات حقوق تازه تحت این عنوان منتهی خواهد شد؛
- ۳- استثناء‌گرایی در حوزه حقوق بین‌الملل که به اثبات حقوق ویژه برای قدرتهای برتر کمک می‌کند.

### ۱۰. نوام چامسکی: تروریست‌های جهانی چه کسانی‌اند؟

چامسکی در راستای نقد تفکر و فلسفه موجود در ورای ایده «شرارت» که دست‌مایه سیاست‌های اخیر دولت بوش شده است، به بررسی تاریخی استراتژی آمریکا در دوران جنگ سرد پرداخته، نشان می‌دهد که انگیزه «دشمن تراشی» به منظور اثبات خود، پیوسته در عملکرد این دولت حضور داشته است. چامسکی در نهایت تغییر و کاربرد فعلی از «تروریسم جهانی» را حربه‌ای ارزیابی می‌نماید که بیش از واقعی بودن، شأن ابزاری دارد.

### ج. نظم

دومین بخش کتاب به مقوله مبهم «نظم جهانی» و ماهیت جدید آن در فردای ۱۱ سپتامبر اشاره دارد. در این راستا مهم‌ترین مولفه‌های تعریف عملیاتی نظم جدید را به بحث می‌گذارد که هر یک می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد.

#### ۱. رابرت کیوهان:

کیوهان با تأمل در مبادی «ائتلاف‌سازی» در جهان پس از ۱۱ سپتامبر، اظهار می‌دارد که: اولاً - منافع مورد نظر بازیگران دستخوش تحول گردیده؛ ثانیاً - مواضع و جایگاه سیاسی بازیگران متحول شده است؛ در نتیجه، ائتلاف‌های تازه‌ای در سطح جهان در حال شکل‌گیری است که از آن جمله می‌توان به «ائتلاف بر ضد تروریسم» یاد کرد. وی با عطف توجه به منطق کاربردی این

ائتلاف تازه، پیش‌بینی می‌نماید که این ائتلاف‌های تازه وضعیت سیاسی - امنیتی را برای برخی از کشورها دشوار می‌سازد و می‌توان وقوع ناامنی‌های تازه‌ای را در پاکستان، فلسطین و... پیش‌بینی کرد. عامل اصلی در این ناامنی‌ها را نزاع بین ائتلاف‌های ضدتروریستی با متهمان تروریست تشکیل می‌دهد.

### ۲. میشل کاکس: معنای آزادی برای آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر

«کاکس» از پیامدهای بارز واقعه ۱۱ سپتامبر بر تحول معنای پیروزی نزد دولت بوش اشاره دارد که به میزان زیادی صبغه نظامی و یکجانبه‌گرایانه می‌یابد. به زعم وی مشکل جمع بین یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی ریشه در سیاست امنیتی آمریکا دارد و چنان که مادلین آلبرایت زمانی گفته است: آمریکا تا هر زمان که بتواند به صورت چندجانبه عمل می‌نماید و هر زمان که لازم باشد، به صورت یکجانبه! «البته وی این وضعیت را مستمر ارزیابی ننموده، بر این باور است که بروز گسست بین آمریکا و اروپا، این کشور را به تعدیل سیاست یکجانبه‌گرایانه‌اش و گردش به چندجانبه‌گرایی رهنمون خواهد شد.

### ۳. عبداللهی احمد النعیم

النعیم با توجه به سیاست اعلامی و عملکرد دولت بوش چنین نتیجه می‌گیرد که دولت ایدئولوژیک بوش به مفهومی تازه از «جهاد» در گستره بین‌المللی دست یافته است که در قیاس با مفهوم «جهاد» اسلامی، سلطه‌طلبانه و نامتعادل می‌نماید. وی به منظور تبیین محورهای اختلافی این دو مفهوم، نظام حقوق بین‌الملل را مبنا قرار داده و در نهایت جهاد اسلامی را به مراتب کم‌خطرتر از جهاد آمریکایی ارزیابی می‌نماید.

### ۴. آوی اشلایم: آمریکا و منازعه اسرائیل - فلسطین

اشلایم با عطف توجه به موقعیت‌های تاریخی پیشین، ادعا می‌نماید که هر نظم‌سازی مبتنی بر مدیریت جنگی بوده که در عصر حاضر مصداق بارز آن جنگ «اسرائیل - فلسطین» است. وی با بررسی اجمالی سیاست خارجی آمریکا در قبال نزاع «اسرائیل - فلسطین» چنین نتیجه می‌گیرد که:

۱. این نزاع اگر صدسال هم طول بکشد هیچ یک از طرفین نخواهد توانست به هدف مورد نظرش دست یابد.

۲. تلاش‌های پیشین آمریکا برای حمایت از اسرائیل جهت رسیدن به صلح، یکسره ناکام

مانده‌اند.

بر این اساس او چنین نتیجه می‌گیرد که در خاورمیانه معضلی لاینحل به نام اسرائیل - فلسطین وجود دارد که اگر آمریکا مایل به استیلای نظم مورد نظرش باشد، باید آن را حل و فصل نماید. این در حالی است که کلیه حمایت‌ها و سیاست‌ها نتیجه مطلوب نداشته و حکایت از آن دارد که آمریکا در این موضع دچار مشکل جدی است. لذا باید این معضل را چالش جدی استراتژی جنگ با تروریسم آمریکا جهت بنای نظم نوین قلمداد کرد.

##### ۵. ویلیام مالی: بازسازی افغانستان

مالی با نگرشی مشابه به مساله نظم بین‌المللی نگر بسته و همچون اشلاپم سعی دارد، مانعی جدی را «بنام افغانستان» که فراسوی آمریکا قرار دارد، تجزیه و تحلیل کند. او ضمن اشاره به ارزش مقوله «بازسازی افغانستان» در اعتبار بین‌المللی آمریکا، به سیاست پیشنهادی بوش، ابعاد سیاسی و اقتصادی آن و بالاخره موانع تحقق این مهم اشاره می‌نماید. نتیجه آنکه به زعم نویسنده، این مهم به سادگی و در کوتاه مدت در افغانستان تحصیل نخواهد شد و می‌توان چنین استنباط کرد که دومین گره کور سیاست آمریکا، افغانستان است.

##### ۶. آمیتار و آچاریا: روابط دولت - جامعه در فرای ۱۱ سپتامبر

«آچاریا» در این مقاله به بررسی وضعیت کشورهای آسیایی در نظم نوین بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر می‌پردازد، زیرا بر این باور است که عامل اصلی وقوع ۱۱ سپتامبر و واکنش بعدی آمریکا که هر دو تاثیر بسزایی در نظم جهانی دارند سیاست است و نه ژئوپلیتیک یا فرهنگ. به همین دلیل او بر یکی از مهمترین ابعاد سیاست یعنی رابطه بین دولت - جامعه انگشت می‌گذارد، و معتقد است که بیشترین تاثیرات این رخداد را می‌توان در این حوزه مشاهده کرد. البته اگرچه از این حیث کشورها با یکدیگر تفاوتی ندارند، اما او اظهار می‌دارد که کشورهای آسیایی بنا به دلایل متعدد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، تنها منطقه‌ای از جهان است که از نظم‌سازی ۱۱ سپتامبر بیشترین تاثیر را می‌پذیرد. در واقع کشورهای آسیا تحت فشار قرار می‌گیرند تا در نوع رابطه بین جامعه - دولتشان تجدیدنظر نمایند و چه بسا تحولات عمده‌ای در این حوزه مبنی بر وجود چنین شکافی رخ نماید؛ تحولاتی چون سقوط صدام به دلیل حمایت نکردن ملتش از او و اعمال فشارهایی از همین ناحیه بر سایر دولتهای غیرمردمی موجود در آسیا. وی بر همین اساس تحولات جاری را جنگ بین تمدن‌ها ندانسته و با استناد به شواهدی چون واکنش متفاوت ملت‌های مسلمان از دولتهایشان در قبال واقعه ۱۱ سپتامبر و نوع برخورد متفاوتشان با پدیده «بن‌لادن» دلالت بر آن دارد که این دو را یکی نمی‌توان تلقی کرد. آچاریا در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که، ۱۱ سپتامبر نه

تنها برای آمریکا پیامدهای امنیتی به دنبال داشت، بلکه افزون بر آن امواجی از تحول و تغییر را در گستره جهانی - و به ویژه آسیا - به دنبال دارد که تغییر نوع رابطه دولت‌ها با ملت‌ها از جمله عمده‌ترین مصادیق آن است. این بدان معناست که باید منتظر تحولات قابل توجهی در نظم تازه جهانی پس از ۱۱ سپتامبر باشیم.

#### ۷. راجا ماهان: تحول در جنوب آسیا

«ماهان» با عنایت به تأثیرات ناشی از اصل مبارزه با تروریسم در خاورمیانه، چنین نتیجه می‌گیرد که کانون‌های تروریستی در طی سالهای اخیر از خاورمیانه به جنوب آسیا تغییر مکان داده و لذا ما شاهد ظهور فعالیت‌های تروریستی در گستره جهانی خواهیم بود که ریشه در این منطقه دارند. به همین دلیل این منطقه، حوزه‌ای حساس است که عمده معضلات منطقه‌ای به نوعی با آن در ارتباط بوده و لذا نمی‌توان حضور آمریکا در آن را حضوری ساده و کوتاه مدت ارزیابی کرد. «ماهان» از این منظر به بررسی تحولاتی که در این منطقه رخ داد و به وقوع ۱۱ سپتامبر منجر شد پرداخته، و پس از آن استراتژی‌های مداخله‌جویانه آمریکا برای تاثیرگذاری در مناسبات و کانون‌های قدرت در این منطقه پس از ۱۱ سپتامبر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این خصوص ایده «دموکراتیزاسیون کشورهای این منطقه» مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌گیرد تا معلوم شود تحقق این هدف به کاهش نزاع‌ها منجر خواهد شد یا گسترش آنها.

#### ۸. پل راجرز: خشونت سیاسی و نظم جهانی

«راجرز» با پذیرش این نکته که تروریسم تبدیل به یکی از نیروهای معارض نظم بین‌المللی شده و باید با آن برخورد شود، سیاست‌ها و استراتژی‌های پیشنهادی را به نقد گذارده، ادعا می‌نماید که کانون فعالیت‌های تروریستی در تقابل قدرت دولت؛ قدرت‌های غیردولتی (یابه تعبیری ضدالیتیستی) هستند؛ لذا استراتژی جاری، تضعیف‌کننده و نه از بین برنده کسانون‌های تروریستی خواهد بود. به همین دلیل است که او «۱۱ سپتامبر» را یک حادثه منحصر بفرد ندانسته آن را در ذیل مقوله «خشونت سیاسی» قابل بررسی می‌داند. برای این منظور پس از بررسی گسست‌های زاینده خشونت سیاسی در جهان آتی و استراتژی امنیتی آمریکا، چنین نتیجه می‌گیرد که این استراتژی قادر به خشکانیدن ریشه‌های خشونت سیاسی در جهان آتی نبوده و لذا باید همچنان منتظر وقوع رخدادهایی از این دست باشیم.

## ۹. کالین گرای: سیاست جهانی پس از ۱۱ سپتامبر

گرای بر این باور است که ۱۱ سپتامبر معنایی بیش از آن چیزی دارد که افراد برای نخستین بار پس از مشاهده این حادثه بر روی صفحه تلویزیون آن را گمان زدند. او این حادثه را از دو بعد قابل توجه می‌داند: نخست آنکه زمینه احیای الگوی واقع‌گرایی را در گستره بین‌المللی مهیا ساخت و دیگر آنکه، در الگوی واقع‌گرایانه تحولات قابل توجهی پدید آورد که در مجموع معنای امنیت جهانی را شکل می‌دهند. بر این اساس ۱۱ سپتامبر چند درس عمده برای تحلیلگران سیاست بین‌المللی دربردارد که نوشتار راجرز در مقام بیان آنهاست، از آن جمله:

اول. نظم بین‌الملل نیازمند وجود یک کلانتر است.

دوم. در حال حاضر هژمونی آمریکایی تنها گزینه ممکن برای ایفای نقش کلانتر جهانی است.

سوم. سایر قدرتهای بزرگ نیز در پی گسترش حوزه نفوذشان هستند.

چهارم. تمسک به ایده «مبارزه» نه ممکن و نه سودمند است.

پنجم. تمسک به ایده دولت ملی به شکل ناب آن نیز غیرممکن به نظر می‌رسد.

نتیجه آنکه، چنین به نظر می‌رسد که ایالات متحده با جلب نظر مساعد سایر قدرت‌های مطرح

بتواند به سنگ بنای نظم بین‌الملل تبدیل شود.

## ۱۰. فرد هالیدی: آرایش نوین قدرت‌ها در گستره بین‌المللی

در سال ۲۰۰۲ کتابی به نام «نظم‌سازی مجدد جهان» (Re-Ordering the World) به ویراستاری «مارک لئونارد» (Mark Leonard) توسط «مرکز سیاست خارجی» منتشر شد که در آن سعی شده بود تا به چیستی نظم نوینی که جهان در حال تجربه نمودن است، پاسخ داده شود. هالیدی در این اثر مقاله‌ای کوتاه را ارائه داد که در آن دو رویکرد مختلف نسبت به تحلیل تحولات بین‌المللی - و از آن جمله ۱۱ سپتامبر - از یکدیگر تفکیک شده‌اند. رویکرد نخست قابل به تغییر همه چیز در اثر تحولات رخ داده است؛ حال آنکه رویکرد دوم در نقطه مقابل قرارداد و سعی می‌کند با صیانت از نظم پیشین وقوع هرگونه تغییری را منکر شود. به زعم وی در خصوص ۱۱ سپتامبر نیز هر دو دیدگاه را می‌توان ملاحظه کرد. وی بر این گمان است که ادله کافی وجود دارد که نشان می‌دهد ۱۱ سپتامبر جهان را در موقعیتی متفاوت از وضعیت قبلی‌اش قرار داده است. محورهای اصلی استدلال هالیدی عبارتند از:

اول. قدرت ایالات متحده در مرکز توجهات و معادلات بین‌المللی قرار گرفته است.

دوم. سایر قدرتهای مطرح و متوسط در گستره بین‌المللی، اقبال زیادی به همکاری با ایالات

متحده دارند.

سوم، سطح احساسات ضد آمریکایی در گستره جهانی (در میان مردم) به واسطه واکنش‌های بعدی آن، افزایش یافته و نوعی از ضدآمریکایی‌گرایی را دامن زده است. چهارم، به دلیل تأثیرات شدید این حادثه بر قیمت انرژی، تغییر و تحولات جدی در مدیریت اقتصاد جهانی ایجاد شده است. پنجم، تغییر و تحولاتی در سطح قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه در غرب آسیا به وجود آمده است.

ششم، تغییر و تحول در روند جهانی شدن که در نتیجه آن ابعادی خاص از فرآیند جهانی شدن، سرعت و امکان تحقق بیشتری یافتند. مجموع ملاحظات بالا حکایت از آن دارد که جهان پس از ۱۱ سپتامبر در موقعیتی تازه قرار گرفته که در آن سه عامل اصلی بیشترین نقش را در تعیین نظم آینده جهان ایفا می‌نمایند، این سه عامل عبارتند از: اول سیاست دولت آمریکا، دوم، سیاست خاورمیانه و جهان اسلام، و بالاخره سیاست دولت‌های متحد آمریکا.

## د. جهان

سومین و آخرین بخش از کتاب اختصاص به مقالاتی دارد که به گونه‌ای روند مسایل جهانی و آینده جهان را مورد توجه قرار می‌دهند. ده مقاله این بخش عبارتند از:

### ۱. بنجامین باربر: دموکراسی و ترور در عصر جهادگرایی و آمریکاگرایی

باربر در این نوشتار با بررسی انتقادی دو جریان اصلی در جهان معاصر که وی از آنها با عنوان آمریکایی‌گرایی که به زعم او دربرگیرنده تمایل بازیگران سیاسی برای بسط دموکراسی در گستره جهانی است و جریان دوم که از آن با «جهادگرایی» یاد کرده و از نفوذ باورهای بنیادگرایانه در سطح حکومتی حکایت دارد؛ به آنجا می‌رسد که در صورت توفیق جریان نخست می‌توان به کاهش نزاع‌ها امیدوار بود، حال آنکه تعلقات ایدئولوژیک این امکان را کاهش می‌دهد. بنجامین در این نوشتار با اعتقاد به این باور که «دموکراسی‌ها با یکدیگر از در تعارض وارد نمی‌شوند»، راه‌حل نهایی برای صلح جهانی را بسط دموکراسی معرفی می‌کند.

### ۲. جین الشتاین: چگونگی جنگ عادلانه

«الشتاین» با توجه به پیشینه تاریخی مقوله «جنگ عادلانه» و اشاره نمودن به «بی‌عدالتی‌های» پدید آمده در ذیل این عنوان، این پرسش مهم را مطرح می‌سازد که جرج بوش

چگونه «جنگ عادلانه» اعلامی‌اش را به اجرا خواهد گذارد و اینکه آیا این مفهوم بار دیگر می‌تواند منشاء برخوردهای ناعادلانه قرار گیرد یا خیر؟ در واقع الشتاین سعی دارد بین آرمان‌گرایی ناشی از «عدالت محوری» با واقع‌گرایی ناشی از «قدرت محوری» جمع نماید و به تصویری قابل قبول از جنگ در قرن ۲۱ دست یابد. تصویری که اگرچه خونین است، اما از توجیهات اخلاقی و مبادی حقوقی لازم برخوردار است.

### ۳. بی. پارخ: تروریسم یا دیالوگ بین فرهنگی

در مقام ارایه پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر دو دیدگاه وجود دارد: گروهی که معتقدند باید با مهاجمان فقط و فقط با زبان زور سخن گفت و گروهی که بر این باورند ضمن برخورد با ایشان باید بپذیریم که این عمل در خلاء تاریخی، فلسفی و اخلاقی رخ نداده و لذا نوعی فلسفه در ورای آن است که باید از طریق گفت‌وگو درک و فهم شود و بدین وسیله راه بر اقدامات مشابه سد گردد. پارخ ضمن بیان و تحلیل هر دو دیدگاه، با ارایه استنادات تاریخی، سیاسی و فلسفی سعی در تبیین این مهم دارد که روش موثر و امیدوارکننده، روش دوم بوده و اتکاء صرف به نظامی‌گری نمی‌تواند آینده امنی برای جهان پس از ۱۱ سپتامبر به ارمغان آورد.

### ۴. سیسیلا باک: بازاندیشی در ارزش‌های مشترک

باک در این نوشتار کوتاه در واقع گزیده‌ای از سه کتابش را که به نوعی به مساله نظم بین‌المللی مربوط بوده‌اند، آورده است.<sup>۱</sup> سه ایده اصلی مدنظر او عبارتند از: یک. اصل وجود ایده «منافع مشترک» در پی رخداد ۱۱ سپتامبر مورد چالش قرار گرفته و نزاع قدیمی مبنی بر بود یا نبود این چنین منافعی مورد پرسش واقع شده است. اینکه پاسخ این پرسش چه باشد، در آینده جهان بسیار تاثیرگذار است.

دو. به نظر می‌رسد ارزش‌های عامی چون آزادی، تساهل، برابری و مسؤولیت مشترک، در حال شکل‌گیری هستند که بنیاد گفت‌وگوها و سیاست‌های آتی را در گستره جهانی شکل می‌دهند. نکته قابل توجه آنکه حتی دولت‌های مقتدر نیز کم و بیش به پذیرش این ارزش‌های عمومی وادار

مشخصات کتابشناختی این سه اثر عبارتند از:

*A Strategy For Peace: Human Values & The Threat Of War* (London, Vintage Books, 1989);  
*Mayhem: Violence as Public Entertainment* (Boulder, co: Perseus Books, 1998), *Common Values*  
 Columbia, MD: University Of Missouri Press, 2002).



شده‌اند؛ اگرچه از حیث التزام عملی نمی‌توان چنین حکمی را صادر کرد. سه. با اینحال نباید فراموش کرد که افراط‌گرایی در خصوص همین ارزش‌های عمومی نیز می‌تواند، خود مخل نظم و امنیت باشد. نتیجه آنکه مولف نگرش سلبی‌نگر عصر حاضر را که در قالب «ائتلاف بر ضد شیاطین و اشرار» نمود یافته، رویکردی از جنس رویکردهای اشتباه قبلی و مبتنی بر افراط‌گرایی دانسته، معتقد است، جهان بیش از «ائتلاف برای مبارزه با اشرار» نیازمند ائتلافی است که ماهیت ایجابی داشته باشد؛ ائتلافی که برای بنای جامعه‌ای جهانی و عادلانه شکل می‌گیرد.

#### ۵. کریس براون: روایت دیگر از مذهب، مدنیت و مدرنیته

نویسنده در این مقاله به دنبال بررسی روایت‌هایی از مذهب، مدنیت و مدرنیته است که در بستر متاثر از واقعه ۱۱ سپتامبر، پدیدار شده‌اند. بر این اساس اوسه رویکرد اصلی در تفسیر حادثه ۱۱ سپتامبر را از یکدیگر تمییز می‌دهد: اول روایت مذهبی اسامه بن لادن را که مبتنی بر «جنگ مذهبی» است؛ دوم روایت جرج بوش را که متاثر از آموزه جنگ بین تمدنی است؛ و بالاخره روایت جایگزین نویسنده که واقعه را در قالب پروژه مدرنیته تحلیل و ارزیابی می‌نماید.

#### ۶. اندرو لینک لاتر: آلام غیر ضروری

نویسنده در این نوشتار به بعد دیگری از ائتلاف به ضد تروریسم اشاره دارد که دلالت بر بروز تقابل‌های تازه در عرصه بین‌المللی دارد. وی با مرور دست‌آوردهای قابل توجه انسان قرن بیستمی برای احتراز از خشونت در نیمه دوم این قرن، اظهار می‌دارد که ۱۱ سپتامبر و نوع واکنش بعد از آن به نوعی بنیاد این دست‌آوردها را به چالش فراخوانده است. به زعم وی تأیید جنگ به مثابه یک ابزار مشروع و کارآمد - ولو برای برخورد با اشرار - هژمونی طلبی برخی از قدرتها که به ضعف مقولاتی چون تساهل، همکاری و صلح منجر می‌شود؛ دلالت بر آن دارد که مادر حال تحمیل نمودن آلامی بر انسان معاصر هستیم که برای تحقق صلح جهانی، پذیرش آنها ضرورتی ندارد.

#### ۷. سازکیا سانس: چالش‌هایی که در راه‌اند!

سانس بر این باور است که حکومت‌ها در پی واقعه ۱۱ سپتامبر در حال ورود به فضای تازه‌ای هستند که مشخصه بارز آن شکل‌گیری ائتلاف‌های چندملیتی به رهبری آمریکا بر ضد تروریسم است. ائتلاف‌هایی که بسیاری از آنها قرار نیست در چارچوب موازین پیشین عمل نمایند. به عبارت دیگر در عصر «خصوصی‌سازی» و «قوانین بازار» مشاهده می‌شود که حکومتها به دنبال آند تا نقشی بیشتر از آنچه که توقع می‌رفت، ایفا نمایند. وی در این ارتباط به بررسی و تحلیل دو

مقوله مهم «چندجانبه‌گرایی» (Multilateralism) و «بین‌المللی‌گرایی» (Internationalism) پرداخته، نشان می‌دهد که چگونه جهان پس از ۱۱ سپتامبر تحت تاثیر تفاسیری تازه از این دو مفهوم (متاثر از جایگاه قدرت هژمون) شکل خواهد گرفت. در نتیجه این تحول است که وی پیش‌بینی می‌نماید، این روند به زایش گونه‌هایی تازه از ائتلاف بین دولتهای فقیر یا گرفتار منجر می‌شود که نفع خود را در تقابل با ائتلاف‌های مخالفشان (اقویا و دارندگان) می‌بینند، و این بدان معناست که چالش‌های ملی در سطح فراملی بازتولید خواهد شد.

#### ۸. ریچارد فالک: وطن‌پرستی و شهروندی در عصر جنگ‌های تروریستی جهانی

فالک با توجه به تعارض بین وطن‌پرستی و شهروندی و غلبه مقوله شهروندی بر اصل «ملی» که مظاهر آن را در تحدید دولت ملی سراغ می‌گیرد، اظهار می‌دارد که رخداد ۱۱ سپتامبر از این حیث دربردارنده معنایی بس مهم بود و آن رجعت مفهوم «وطن‌پرستی» به حوزه معادلات ملی است. بر این اساس او به شناسایی معنای تازه «وطن‌پرستی» در جامعه آمریکا و بررسی شاخصه‌های این مفهوم بازسازی شده می‌پردازد. «وطن‌پرستی جهانی» اگرچه به زعم وی امری با قابلیت تحقق بسیار کم ارزیابی می‌شود، اما می‌تواند واقعیت داشته باشد. لذا، در دستور کار قرار گرفتن آن نزد دولت و ملت آمریکا سخن می‌گوید؛ چیزی که مساله سالهای آتی جهان و دولتمردان آمریکا است.

#### ۹. پاتریشیا ویلیامز: صلح، شعر و پنتاگون

ویلیامز با مروری به فلسفه تاریخ و سیر تحولات جامعه آمریکا، به ابراز نگرانی‌ای خاص در خصوص سیاست‌های واکنشی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بسنده می‌نماید و اینکه: تصمیم‌گیری در زمان احساسات می‌تواند به معنای ورود به بحران‌های غیرمترقبه‌ای باشد که بسیاری از آمریکاییان مایل به پذیرش آنها نیستند. وی از تسلیم زمام امور به دست اندیشه‌های نظامی برای برخورد با تروریسم، انتقاد کرده و معتقد به وجود چشم‌اندازی بسیار وسیع‌تر برای صلح است. چشم‌اندازی که در آن صرف ایجاد دشمنان تازه به بهانه از بین بردن کلیه دشمنان می‌تواند برای صلح خطرناک باشد.

#### ۱۰. کنث والتز: اصل استمرار سیاست بین‌الملل

والتز بر این باور است که متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست بین‌الملل بر سه پایه اصلی استوار شده است: اول. شکل‌گیری فضای مبتنی بر عدم توازن قوا، دوم. وجود

سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی است که اگرچه میزان زیادی از آنها در دست آمریکا است اما این به معنای عدم دسترسی سایر بازیگران به آنها نیست. البته نوع کنترل اعمالی بر این حوزة دلالت بر آن دارد که جریان امور در این قسمت به نفع قدرت برتر است البته نباید فراموش کرد که وجود حجم قابل توجهی از سلاح‌های کشتار جمعی که بازیگران مختص به آنها دسترسی دارند، نکته شایان توجهی از نظم وی است چرا که بسیاری از این بازیگران، این سلاح‌ها را تنها حربه ممکن برای ایستادگی در مقابل آمریکا ارزیابی می‌نمایند و لذا برای آنها ارزش زیادی قایل هستند. و بالاخره سومین مشخصه شیوع یا فراگیری بحرانها در گستره جهانی است به این معنا که بحرانها دامن‌گیر همه شده و بطور مشخص به نوعی با آمریکا ارتباط می‌یابند. و البته تا تامل در فضای تازه پس از ۱۱ سپتامبر چنین نتیجه می‌گیرد که: این رخداد بنیادهای سه‌گانه را به شکل موثری متحول نساخته و لذا می‌توان ادعا کرد که ائتلاف شکل گرفته بر ضد تروریسم بسان اقیانوسی به عمق یک انگشت خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

کتاب «جهان‌های در حال برخورد» در واقع مجموعه‌ای از مقالات تامل برانگیز است که از حیث نظری، روشی و نیز نویسندگان آن، می‌طلبد تا در تحلیل رخداد ۱۱ سپتامبر مورد توجه جدی واقع شود. ویراستاران با تنظیم مقالات در سه بخش «ترور»، «نظم» و «جهان» توانسته‌اند به خوبی دیدگاه‌های انتقادی - تحلیلی نسبت به اصل وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر و واکنش بعدی ایالات متحده را عرضه بدارند. نکته قابل توجه وجه انتقادی است که نویسندگان در پیش گرفته و بدین ترتیب تلاش کرده‌اند تا تصویر جهان آینده را فارغ از ملاحظات فعلی در سیاست خارجی آمریکا ترسیم نمایند. اگرچه دیدگاه‌های ارایه شده، در نهایت به اجماع محصلی نمی‌رسد، اما در مجموع حکایت از گرایش عمومی نسبت به نقد نظامی‌گری به عنوان روشی مناسب برای ایجاد امنیت در جهان پس از ۱۱ سپتامبر دارد. مطالعه این اثر - و حتی ترجمه و انتشار آن - می‌تواند کمک در خور توجهی به غنای متون حوزه روابط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر باشد.